

همچون آفتاب



ويژه نامه يار ديرين مجله و رياضيدان معاصر

زنده ياد استاد پرويز شهرياري

دل می‌رود ز دستم...

گزارشی کوتاه از مراسم تشییع و مراسم بزرگداشت استاد پرویز شهریاری



آقای امیری در سخن‌رانی خود، متن پیام تسلیت آقای دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان، معاون وزیر و رییس «سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی» وزارت آموزش و پرورش را قرائت کرد و پس از آن متن این پیام را به آقای دکتر شهریاری شهریاری (فرزند استاد) تقدیم نمود.

۲. روز جمعه ۲۹ اردیبهشت ۹۱ از ساعت ۳ تا ۵ بعدازظهر مراسمی در محل «انجمن زرتشتیان تهران» واقع در «خیابان میرزا کوچک‌خان» برگزار شد. در این مراسم بسیاری از دبیران، استادان دانشگاه، مؤلفان، مترجمان و صدها نفر از چهره‌های فرهنگی و شخصیت‌های علمی حضور داشتند. حضور جناب حجت‌الاسلام سید محمود دعایی، نماینده محترم ولی فقیه در «روزنامه اطلاعات» نیز جالب توجه بود.

سخنران این مراسم ضمن بیان شمه‌ای از فعالیت‌ها و تلاش‌های استاد شهریاری در ترویج دانش ریاضی بین نسل‌های گوناگون جوانان این مرز و بوم، به تجلیل از شخصیت ماندگار ایشان پرداخت. شایان ذکر است که به علت ازدحام جمعیت، حضور بسیاری از علاقه‌مندان استاد در این مراسم میسر نشد و همه نتوانستند به سالن مراسم وارد شوند.

۳. روز چهارشنبه ۳ خرداد ۹۱ نیز مراسمی در محل «فرهنگ‌سرای ابن‌سینا» واقع در شهرک قدس تهران برگزار شد.

«وداع با شهریاری ریاضیات» عنوان مطلبی بود که در یکی از نشریات صبح روز شنبه ۲۳ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۱ در بازتاب خبر درگذشت استاد پرویز شهریاری، به چاپ رسید. استاد پرویز شهریاری در پی ناراحتی ناشی از عفونت ریه‌ها، روز چهارشنبه ۲۰ اردیبهشت در بیمارستان جم تهران بستری شد و دو روز بعد، در صبح جمعه ۲۲ اردیبهشت دارفانی را وداع گفت.

مراسم تشییع بیکر ایشان بعدازظهر همان روز و از مقابل «دبیرستان فیروز بهرام» انجام گرفت. در مراسم تدفین استاد ده‌ها نفر از چهره‌های فرهنگی کشور حضور داشتند. از جمع اعضای هیئت تحریریه مجله «رشد برهان متوسطه» نیز، آقایان حمیدرضا امیری، هوشنگ شرقی، میرشهرام صدر و سیدمحمدرضا هاشمی موسوی در این مراسم شرکت کردند. پس از آن سه مراسم به شرح زیر در بزرگداشت آن استاد فرزانه برگزار شد:

۱. روز پنج‌شنبه ۲۸ اردیبهشت ۹۱ از ساعت ۱۸ تا ۲۲ از طرف «خانه ریاضیات تهران» و به مناسبت «روز جهانی خیام» مراسم ویژه‌ای برگزار شد. در این مراسم به مناسبت بزرگداشت زنده‌یاد دکتر شهریاری نیز برنامه‌هایی به اجرا درآمد؛ از جمله: سخن‌رانی آقای حمیدرضا امیری، سردبیر مجله رشد برهان متوسطه؛ سخن‌رانی آقای محمد باقری؛ سخن‌رانی آقای دکتر ممقانی، نماینده انجمن ریاضی ایران و فیلم کوتاهی هم از زندگی استاد نمایش داده شد.





سعديا مرد نكونام نميرد هرگز

**پیام تسلیت حجت‌السلام
والمسلمین دکتر محمدیان
معاون وزیر و رییس سازمان
پژوهش و برنامه‌ریزی
آموزشی به مناسبت
درگذشت استاد پرویز
شهریاری**

تألم و تأثر گردید.

ضمن عرض تسلیت این ضایعه غمناک و تأسفبرانگیز به شاگردان و بهره‌مندان محضر علمی آن استاد فرزانه، به‌ویژه خاندان محترم ایشان، آرزومند علو درجه و مرتبه، و آرامش و غفران در جوار رحمت حق تعالی برای روح آن استاد، و صبر و شکیبایی برای بازماندگان هستیم. امید آنکه با دوام تلاش‌های علمی، آموزشی و پژوهشی از سوی شاگردان و تربیت‌یافتگان ایشان شاهد سربلندی جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های علم و فرهنگ که از آرزوهای همیشگی استاد بوده است، باشیم.

سعديا مرد نكونام نميرد هرگز

مرده آن است که نامش به نكوبی نبرد

هر ورق از تاریخ کشور ما، نام و یادی از عالمان و دانشمندان یا هنرمندانی را در خود جای داده است که آثار وجودی آنها، مایه افتخار مُلک و ملت و خیر و برکت عالم انسانی است؛ کسانی که کتاب و قلم و خامه و چامه آنان روشنی‌بخش اندیشه و آرامش‌بخش دل انسان‌های مشتاق آموختن و فهمیدن برای بهتر زیستن است؛ به‌ویژه اگر آن عالم یا هنرمند معلمی در خدمت تربیت، آموزش و تألیف و ترجمه بوده باشد. استاد گران‌مایه، پرویز شهریاری، معلم پیش‌کسوت و پیشرو در آموزش ریاضی برای فرزندان این مرز و بوم و چهره ماندگار این رشته، مردی که چندین نسل از دانش‌آموزان و دانش‌آموختگان کشور با کتاب‌های او، ریاضی‌خوان و ریاضی‌دان شده‌اند، شخصیتی بود که علی‌رغم چهره در نقاب خاک کشیدن، هم‌چون آفتاب در دل و جان و ذهن و یاد دانشجویان و پژوهشگران عرصه دانش ریاضیات خواهد ماند.

فقدان این استاد دانشمند که با «سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی» در برنامه‌ریزی، تألیف و تدوین کتاب‌های درسی، به‌ویژه مجلات رشد همکاری پایا و مانایی داشت، موجب

دل نوشته‌ای از دکتر مهدی بهزاد

رییس پیشین «انجمن ریاضی ایران» و استاد ریاضی دانشگاه‌های کشور

ورای بوستان دل یک صحرا است بی‌پایان

به پای جان توان رفتن در آن صحرای حیوانی

ترا چون از تو بستاند، نمائی، جمله او ماند

تو آن که خواه انا الحق گوی و خواهی گوی سبحانی

(فخرالدین عراقی)



عظمت بارگاه شهریاری در تبریز به افتخار شهریاری در کرمان مدنظر قرار دهند. و نیز به دو «انجمن ریاضی ایران» و «ترویج علم ایران» پیشنهاد می‌کنم جایزه‌ای مشترک به نام پرویز شهریاری تعیین کنند تا همه ساله طبق آیین‌نامه‌ای خاص به مروجان برتر ریاضیات کشور اهدا شود.

یادش جاودان و راهش بر رهرو باد.

عنوان چهره ماندگار ریاضیات مدرسه‌ای نصیبش شود. بی‌شک بسیاری از آثارش بارها و بارها تجدید چاپ خواهند شد و منبع فیض خواهند بود، اما چون علم و ریاضیات را کم‌اهمیت‌تر از شعر و ادبیات نمی‌دانم، به جد از شاگردان مستقیم و غیرمستقیم میلیونی استاد می‌خواهم به عنوان زیارت‌گه علم و معرفت، احداث بنای یادبودی را به

یار بود که به دنبال اخذ مدرک دکتران رفت و به جای آن آثاری متنوع تولید کرد که کم و کیفشان را بزرگان به تفضیل خواهند نوشت.

در دو سفر داخلی همراهش بودم و در چند نشست علمی از وجودش کسب فیض کردم. افتخار می‌کنم که نقشی بموقع و مؤثر ایفا کردم تا به شایستگی دکترای افتخاری کسب کند و

فرهیخته نیک‌پندار، پرویز شهریاری را بیش از ۴۰ سال است می‌شناسم و با دستاوردها و توانایی‌های گوناگونش آشنایی دارم؛ معلمی شایسته، مدیری مدبر، مورخی چیره‌دست، نویسنده‌ای توانا و مترجمی پرکار و پربار بود که در آستانه ۹۰ سالگی هم از تماشای رقص قلم خسته نمی‌شد و همچنان افتخار می‌آفرید. بخت با ایران و ایرانی





یاد استاد

حمیدرضا امیری - سردبیر مجله رشد ریاضی برهان متوسطه خیلی سخت و دشوار است که بخواهم در مورد شخصیتی بنویسم که ۲۱ سال در کنار هم بودیم و اکنون در جمع ما حضور ندارد و برای همیشه در کنار او بودن و فیض وجودش را از دست داده‌ایم. استاد شهریار عزیز، شما برایم همیشه زنده‌اید و افکار، توصیه‌ها و راهبردهای شما همواره با من و در ذهن و جان من جاری و ساری است.

استاد عزیز، هیچ‌گاه لذت لحظاتی که با شما سپری کردم، از یاد و خاطر من نخواهد رفت. روزها و ساعت‌هایی که در جمع هیئت تحریریه و یا مکان‌های دیگر بنا بر مناسبت‌های گوناگون در محضر شما بودم و از لحظه لحظه آن درس می‌گرفتم و شاگردی می‌کردم و شما همچون پدری مهربان برایم راهنما و سرمشق بودید، جزو بهترین ساعت‌های عمرم محسوب می‌شود.

هرگز روزهایی را که در «دبیرستان فیروز بهرام» با هم تدریس داشتیم فراموش نمی‌کنم. به‌خصوص زنگ‌های تفریح که شما از کلاس جبر سوم و بنده از کلاس ریاضیات جدید می‌آمدیم و در آن دقایقی که در خدمت شما بودم، همواره با شوخی‌های لطیف خود روحیه‌ای مضاعف به من می‌بخشیدید.

استاد عزیزم، از سال ۱۳۶۹ تاکنون هنوز طنین اولین صحبت تلفنی با شما در گوشم هست که وقتی خودم را معرفی کردم و توضیح دادم که می‌خواهم مجله‌ای مشابه «مجله یکان» راه‌اندازی کنم و به کمک شما نیاز دارم، فرمودید: «کار خیلی خوبی است. با این کار موافقم. آدرس شما کجاست تا اولین جلسه را شروع کنیم؟»

باورم نمی‌شد ای استاد که به همین راحتی و در نهایت بزرگواری دعوت مرا پذیرفته باشید. از آن پس همواره با چهره متین، آرامش‌بخش و در عین حال فکور، هر سه یا چهار هفته یک‌بار نیم ساعت قبل از شروع جلسه هیئت تحریریه در دفتر انتشارات حضور می‌یافتید و تا پایان ما را همراهی می‌کردید.

استاد شهریار عزیز، سال‌ها از آن تاریخ می‌گذرد که یک‌بار از شما سؤال کردم: «چرا پیشنهاد «دانشگاه ونکوور» را برای تدریس «تاریخ ریاضیات» با آن شرایط ایده‌آل و در کنار خانواده نپذیرفتید؟»

و شما با عبارتی کوتاه اما معنی‌دار که تا زنده‌ام آن را فراموش نخواهم کرد، فرمودید: «اگر قبول می‌کردم، الان در جمع شما عزیزان مجله برهان نبودم.»

استاد بزرگوار، روزی ویژگی‌های شغل معلمی را برایم بیان کردید و فرمودید:

«معلم یک پرونده زنده است. در جامعه حرکت می‌کند و می‌تواند نتیجه کار خود را تا زنده است، مشاهده کند. این‌که: «معلم همیشه در دو نسل زندگی می‌کند: یکی نسل خودش و دیگری نسل بچه‌هایی که با آنها سروکار دارد.»

و این‌که از من سؤال کردید چند ساعت در روز تدریس می‌کنم و عرض کردم حدود هشت ساعت. فرمودید: «پس هشت ساعت دروغ نمی‌گویید. این ویژگی شغل شریف شماست که تا درس می‌دهید، امکان دروغ گفتن را در حضور دانش‌آموزان ندارید.»

استاد عزیزم، من از شما درس‌ها و تجربیات بسیاری را آموختم و به مصداق کلام گهربار امیر مؤمنان (علی ع) که فرمودند: «مَنْ عَلَّمَنِي حَرْفًا فَقَدْ صَيَّرَنِي عَبْدًا»، بار سنگینی را بر دوش خود احساس کرده و می‌کنم؛ این‌که بتوانم حق شاگردی را به‌جا آورم، یاد و خاطره شما را زنده نگه دارم و همه تجربیات و آموزه‌هایم را که شما در طبق اخلاص و در کمال بزرگواری در اختیارم قرار دادید، به نسل‌های بعدی منتقل نمایم.

استاد عزیزم، شما هیچ‌گاه از یاد و خاطره شاگردانتان نخواهید رفت و همواره برای همه ما زنده‌اید. از خداوند منان می‌خواهم توفیق ادامه راه استاد را که همان راه معلمی و ترویج علم و معرفت است، به ما عطا کند.

به همه شما دانش‌آموزان و دانش‌پژوهان توصیه می‌کنم که در همه دوران زندگی خود همواره قدر معلمان و استادان محترم خود را بدانید و از شمع وجود آنها فیض ببرید.





پرورش دهنده شکوفه‌های ریاضی

زهره گویا - استاد ریاضیات دانشگاه شهید بهشتی و سردبیر مجله رشد ریاضی استاد شهر یاری طی پنج سالی که مراسم «جنگ شکوفه‌ها» از طرف دانشکده علوم ریاضی «دانشگاه شهید بهشتی» برگزار می‌شد (۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰)، در تمام آنها شرکت کرد. تقریباً هم تا آخر مراسم حضور داشت و با حوصله، سعه صدر و شوخ طبعی منحصر به فردش، با دانش آموزان دبیرستانی به گفت و گو نشست. شیرینی حضور ایشان در جمع‌های بیش از ۱۰۰۰ نفری «بچه مدرسه‌ای‌ها»، غوغایی در دانشگاهمان برپا می‌کرد که نظیرش کمتر دیده می‌شد.

شهر یاری سخنور، انسان دوست، عاشق، فهیم و آشنا با زمانه خویش بود و شخصیتی چندوجهی و چندبعدی داشت. استاد در مراسم سومین گردهمایی شکوفه‌های ریاضی، مثل همیشه راست قامت، مطمئن، سربلند و عاشقانه، خطاب به بیش از هزار دانش آموز، آنها را «معشوق‌های» خویش نامید و به این نکته اساسی اشاره کرد: «سفارشی که به جوان‌های خودم، فرزندان خودم، دارم این است که کوشش کنند چندبعدی باشند. انسان موجودی نیست که بتوان پاره پاره‌اش کرد... خودمان را از رشته‌های دیگر جدا نکنیم.» و بالاخره با توضیحات مبسوط، فرق بین «انسان» و «آدم‌واره» را بیان کردند. شهر یاری برای بسیاری از دانش آموزان ما چندان شناخته شده نیست، اما در ۱۰۰ شماره مجله، آثارش چراغ راه این عزیزان است.

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما



و نه حالت به خصوص دیگری داشته‌ام، ولی هیچ وقت کارم را رها نکرده‌ام. با اینکه اتفاق افتاده است که در مواقعی نتوانسته‌ام کار کنم، ولی تا وقتی که توانسته‌ام کار کنم، همیشه پشت میز کار بوده‌ام... آن چه باعث موفقیت انسان می‌شود، پشتکار و ادامه کار است. اگر تأثیر هوش و استعداد دو تا سه درصد باشد، ۹۷ تا ۹۸ درصد بقیه به پشتکار و علاقه‌مندی مربوط می‌شود.»

و به خاطر همین دیدگاه و به خاطر همین استقامت و مردانگی و ده‌ها خصلت انسانی دیگر بود که خیلی‌ها مثل من شیفته شخصیت والای پرویز شهر یاری بودند و تا نفسی باقی است او را فراموش نمی‌کنند. روحش شاد و یادش گرامی باد

معلم نمونه

هوشنگ شرقی - مدیر داخلی مجله رشد برهان متوسطه

پرویز شهر یاری عزیز از میان ما رفته و حالا قرار است مطلبی به یاد او بنویسم، ولی چه می‌توانم بنویسم. صدها خاطره از او جلوی چشمانم دارم و به همین خاطر باور نمی‌کنم که از پیش ما رفته باشد. آنها که با من بوده‌اند، می‌توانند گواهی دهند که در تمام این سال‌ها چه تعلق خاطر عمیقی نسبت به او داشته‌ام و نقد و احیانا اسائنه ادب نسبت به او را به هیچ روی بر نمی‌تافتم. البته همه انسان‌ها قابل نقد هستند، اما برای من موجود دیگری بود. به همین دلیل بود که تیتراژی اصلی ویژه‌نامه‌ای که برای بزرگداشت او در شماره ۱۲ و ۱۳ «مجله ریاضی توان» (از انتشارات مبتکران) انتخاب کردم، این بود: «هیچ کس مثل او نیست.»

من به راستی معتقد بودم و هستم که هیچ کس چون پرویز شهر یاری نبوده و نیست. هر چند نویسنده‌ای در گرامی داشت او گفت که مطمئن است پرویز شهر یاری در میان نسل‌های بعد همگنایی خواهد داشت؛ که امیدوارم

چنین باشد. ولی مگر او که بود و چه بود که درباره‌اش چنین می‌اندیشم؟ گمان می‌کنم به جای هر توضیحی بهتر است پرسش و پاسخی را که خود با او داشتم و در همان شماره مجله، در قالب مصاحبه من با او، به چاپ رسید، در این جا بیاورم: «سؤال: به نظر من پرویز شهر یاری نمونه‌ای است که ثابت می‌کند، معلم ریاضی می‌تواند در حوزه ادبیات فعال باشد. می‌تواند اهل مطالعه باشد، اهل نویسندگی باشد. می‌تواند درد آشنا باشد و با دردهای کودکان و نوجوانان، دانش آموزان و دانشجویان، و طبقات مردم آشنا باشد و به راه حل آنها بیندیشد و مقاله بنویسد. می‌تواند درباره تاریخ به‌طور عام و تاریخ ریاضی به‌طور ویژه مطلب بنویسد و خلاصه موجودی چندبعدی باشد. معلم ریاضی چگونه می‌تواند چنین باشد؟»

جواب: حقیقت این است که شما به من محبت دارید، ولی من معتقدم، انسان در هر زمینه‌ای که کار می‌کند، اگر با علاقه تلاش کند و با هیچ مشکلی از میدان خارج نشود، می‌تواند موفق باشد. من نه استعداد فوق العاده‌ای دارم





بار امانت

میرشهرام صدر - عضو هیئت تحریریه
مجله رشد برهان متوسطه

غمی خواهیم که غم خوارش تو باشی*
دلی خواهیم دل آزارم تو باشی
جهان را یک جوی ارزش نباشد
اگر یارم اگر یارم تو باشی
ببوسم چوبه دارم به شادی
اگر در پای آن دارم تو باشی
به بیماری دهم جان و سر خود
اگر یار پرستارم تو باشی
شوم ای دوست پرچم دار هستی
در آن روزی که سردارم تو باشی
کشم بار امانت با دلی زار

کشم بار امانت با دلی زار

امانت دار اسرارم تو باشی
استاد شهریارِ درباره کارهای
فرهنگی «نه» نمی گفت. از جان مایه
می گذاشت. یادم می آید، زمستان سال
۱۳۸۳ قرار بود اولین همایش ریاضیات
شهرستان خمین برگزار شود. همکاران
گروه ریاضی آموزش و پرورش خمین
بسیار مشتاق بودند که در این همایش
استاد شهریارِ حضور داشته باشد
و سخن رانی کند. به همین دلیل مرا
واسطه قرار دادند که ایشان را دعوت
کنم. اما در آن زمان استاد به دلیل
کهنوت سن پادرد داشتند و با عصاره
می رفتند و فکر نمی کردم با این بُعد
مسافت، آن هم با وسیله شخصی این
دعوت را قبول کنند. اما وقتی با ایشان
تماس گرفتم و ماجرا را گفتم، ایشان
قبول کردند. به جز این، هر کجا که
معلمان ریاضی دور هم جمع می شدند و
از ایشان دعوت می کردند، با هر سختی
که بود، حضور فعال پیدا می کردند.
معلمی «معشوق» او شده بود و در این
راه سر از پا نمی شناخت.

چند سالی بود که جلسات هیئت
تحریریه برهان را در منزل استاد تشکیل
می دادیم (به این دلیل که استاد زحمت
ایاب و ذهاب نداشته باشد). هر بار که با
ایشان تماس می گرفتم تا تاریخ و ساعت

جلسه را هماهنگ کنم، «نه» نمی گفت
و با روی باز استقبال می کرد.

دو موضوع خاطر استاد را آورده
می کرد:

یکی برگزاری آزمون های سراسری
به شیوه تستی بود. ایشان می گفت تا
وقتی کنکور به این وضع برگزار می شود،
تیشه به ریشه دانش می زند. دانش آموز
سال چهارم متوسطه فقط دنبال
روش های تستی است و معلمی از نظر
مسئولان مدرسه و دانش آموزان پایه
چهارم موفق است که نکته های تستی
بیشتری بگوید و کمتر مسئله یا قضیه
حل کند. این روش، حاصلی جز از بین
رفتن تدریجی دانش ندارد. زیرا تدریس
ریاضیات باید با کاربرد ریاضی، تاریخ
ریاضی و به خصوص با فلسفه ریاضی
همراه باشد. مرتب از ایشان شنیده بودم
که برای حل فلان معضل (برای مثال،
کاشت درخت آلبالو!)، چندین سمینار
برگزار می کنند، اما برای رفع معضل
کنکور به این روش، هیچ کسی قدم جلو
نمی گذارد.

دیگر اینکه بسیاری از کتاب های
ریاضی دانان ایرانی، مانند جبر و مقابله،
به زبان های دیگر ترجمه شده اند، البته
مرحوم خدیو جم این کتاب را به
فارسی ترجمه کرده است. اما برخی از

رساله های کاشانی به روسی، انگلیسی،
فرانسه و آلمانی ترجمه شده اند و اصل
رساله به زبان عربی است، اما به فارسی
ترجمه نشده اند، در حالی که باید به
فارسی ترجمه شوند تا هر کس که
مطالعه می کند، بداند کاشانی چه کسی
بوده و چه کارهایی انجام داده است.
در حال حاضر، کتاب «مفتاح الحساب»
غیاث الدین جمشید کاشانی به زبان
عربی، توسط دانشگاه حلب سوریه با
عنوان «تراثنا»، یعنی ارث و میراث ما،
به چاپ رسیده است. در واقع کتاب
مفتاح الحساب کاشانی را جزو میراث
عرب در نظر گرفته اند.

یکی از دلایلی که استاد «بنیاد
پرویز شهریار» را تأسیس کرد این
بود که این گونه کتاب ها و رساله ها که
میراث گذشتگان ما هستند، به نحو
مطلوبی ترجمه و در اختیار دانش آموزان
و محققان این مرز و بوم قرار گیرد.
انشاءالله با این گونه تلاش ها شاهد
روزی باشیم که این بار امانت را به
سرمنزل مقصود رسانده باشیم و در
متون غربی ها دیگر نویسنده: «الکاشی،
ریاضی دان عرب»، بلکه بنویسند:
«کاشانی، ریاضی دان ایرانی».

* غزل «بار امانت» از مجموعه اشعار امام
خمینی (قدس سره)





اشاعه گر دانش ریاضی

محمد هاشم رستمی - عضو هیئت تحریریه مجله ریاضی رشد برهان متوسطه از ابتدای شغل معلمی ام در سال ۱۳۴۱ تاکنون، از کتاب‌های ریاضی تألیف استاد شهریاری استفاده کرده‌ام. برای اولین بار در نخستین جلسه‌های هیئت تحریریه مجله ریاضی برهان در سال‌های ۷۰-۱۳۶۹ که استاد هم برای شرکت در آن جلسات دعوت داشتند، با ایشان از نزدیک آشنا شدم. این فرصتی مغتنم برای من و دیگر همکاران بود که بتوانیم از رهنمودهای آموزش ریاضی و دانش ریاضی ایشان در ارتقای دانش ریاضی خود بهره‌مند شویم.

استاد شهریاری هر چه از علم ریاضی می‌دانست، در اختیار دانش پژوهان، اعم از شاگردان و معلمان ریاضی قرار می‌داد. یادم هست که برای تألیف «دایره‌المعارف هندسه» مشغول جمع‌آوری منابع ریاضی بودم، در انتهای یکی از کتاب‌های تألیف استاد شهریاری فهرستی از تألیفات ریاضی ایشان یافتم. من که برای تألیف دایره‌المعارف هندسه، در جست‌وجوی کتاب‌هایی بودم که آنها را نداشتیم، در بررسی این فهرست چند کتاب هندسه دیدم که تألیف ایشان بود و من نداشتم. این مطلب را با استاد در میان گذاشتم. ایشان گفتند: من به کتاب‌خانه‌ام مراجعه می‌کنم. اگر از هر کدام از این کتاب‌ها دو نسخه داشته باشم، یک جلد آن را به شما می‌دهم. ولی اگر تنها یک جلد داشتیم، آن را به شما می‌دهم تا کپی بگیرید و کتاب اصلی را به من برگردانید. چنین هم شد و از لطف ایشان سپاس‌گزاری کردم. ایشان همواره برای همکاران خود و دانش‌آموزان احترام فراوان قائل بودند و برای اشاعه دانش ریاضی از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کردند. روحشان شاد باد.

نام نیکش از یاد نرود

معلم شدم نیز کتاب‌های بیشتری از او یافتیم که به کمک حرفه‌ام می‌آمد، و زمانی که با ایشان ملاقات داشتم، سرآغاز دیگری برابیم بود.

استاد شهریاری نخستین کتاب خود را در سال ۱۳۲۷ منتشر کرد. خودش می‌گفت: «حدود ۴۰۰ عنوان کتاب تألیف و ترجمه کرده است.» گنجینه‌ای گران‌بها برای علاقه‌مندان ریاضی و دانش‌آموزان که حاصل حدود ۷۰ سال فعالیت علمی است. برای من به عنوان معلم، بخش‌هایی از این گنجینه، دست‌مایه‌ای است تا شور و اشتیاق را به کلاس‌های درس ببرم؛ شور و اشتیاقی که در پیام‌های استاد شهریاری به معلمان و دانش‌آموزان نهفته است. دو نکته مهم را می‌توان از این پیام‌ها دریافت:

۱. همه می‌توانند ریاضیات را درک کنند و از آن لذت ببرند؛
۲. باید برای همه فرصت برابر ایجاد کنیم تا ریاضی بیاموزند.

برای تحقق این دو، استاد شهریاری بر اهمیت پرداختن به کاربردهای ریاضی و تاریخ ریاضیات تأکید داشت و از جنبه‌های سرگرمی و بازی ریاضی نیز غافل نمی‌ماند. به یقین می‌توان گفت تأثیر نگرش پرویز شهریاری بر معلمان و دانش‌آموزان ماندنی است؛ تأثیر و نقشی که شاید غبار معاصر بودن با شهریاری امکان دیدن آن را کم کرده باشد! اما بی‌شک با گذشت ایام نقش وی پررنگ و واضح خواهد شد.

یاد و نام نیکش گرامی





به یاد پرویز شهریاری

دکتر یحیی تابش، استاد ریاضیات دانشگاه صنعتی شریف

پرویز شهریاری مجموعه‌ای از توانمندی‌های علمی و فرهنگی خود را در زمینه‌های متفاوت به منصفه ظهور رسانده بود و به گونه‌ای از «فرد» به «نهاد» تبدیل شده بود. او به حرفه اصلی خود، دبیری آموزش و پرورش می‌بالید، ولی آنچه که او را به عنوان یک دبیر آموزش و پرورش متمایز و کم‌نظیر کرد، شخصیت «دانشور»* او بود. دانشوران، عمیق، جامع و تأثیرگذارند. پرکاری و منظم بودن دیگر ویژگی آنان است. آنان هر چه را که می‌دانند، وسیع، پرمایه و با دقت و ظرافت فراگرفته‌اند و

به یک معنا انسان‌هایی فرهنگی‌اند. شاید این ویژگی‌ها صرفاً در میان مردان قدیم یافت می‌شد که احمد بیرشک و پرویز شهریاری نموده‌هایی قابل توجه از آنان در میان دبیران ریاضی زمان ما بودند. دغدغه اصلی آنان آموزش بود، برای پرورش استعدادها و توسعه تفکر خلاقانه بین دانش‌آموزان، متناسب با توانایی‌ها و استعداد آنان، که این مؤلفه‌ها مهم‌ترین عوامل در توسعه منابع انسانی محسوب می‌شوند. فقدان دانشوران همیشه اندوهبار و تلخ است، ولی از آن تلخ‌تر این واقعیت است که مشعل دانایی، که در دست آنان بود، دیگر نگه‌داری نیابد؛ خوشبختانه، علی‌رغم این نگرانی رشد فناوری و توسعه زیرساخت‌های ارتباطی، نسل جوان

را با فضای ذهنی جدیدی مواجه ساخته است. بر این اساس، از بین دبیران جوان نیز حتماً دانشورانی ظهور خواهند کرد که مشعل دانش را، که چندی در دست شهریاری بود، استوار و جاودانه نگه خواهند می‌دارند.

* Scholar

پدر و معلم*

دکتر شهریار شهریاری، فرزند استاد پرویز شهریاری، استاد ریاضی دانشگاه در کشور آمریکا

استاد راهنمای من برای پایان‌نامه دکترای ریاضی، پروفیسور مارتین آیزاکس از «دانشگاه ویسکانسین» در آمریکا بود. او در اوایل آشنایی‌مان از من درباره خانواده‌ام پرسید. ضمن توضیح در خصوص فعالیت‌های پدرم گفتم اکثر کسانی که در ایران تحصیل کرده‌اند و نیمه‌علاقه‌ای به ریاضیات داشته‌اند، پدر مرا می‌شناسند. او چیزی نگفت ولی معلوم بود که ادعای مرا کمی گزافه‌گویی دانسته است.

سال‌ها بعد که برای فرصت مطالعاتی به «انستیتوی تحقیقات ریاضی» در برکلی رفته بودم، آیزاکس هم آن جا بود. یکی از روزها که برای دیدار او به دفترش رفتم، شخص دیگری هم در دفتر او حضور داشت. آیزاکس آقای دکتر اسدی را به من معرفی کردند. دکتر اسدی بلافاصله به زبان فارسی رابطه مرا با پرویز شهریاری جويا شدند و بعد از پاسخ من، به آیزاکس گفت که پدر مرا می‌شناسد. آیزاکس جواب داد که این مطلب تازه‌ای نیست، چرا که همه ایرانیان پدر شهریار را می‌شناسند. او بعد به من گفت که تا آن زمان با هر ایرانی روبه‌رو شده، پدرم را می‌شناخته است!

وقتی دوره لیسانس ریاضی را در آمریکا می‌گذراندم،



استادی داشتم که نظریه عددها را تدریس می‌کرد. او به کارهای سرپینسکی**، ریاضی‌دان لهستانی خیلی علاقه داشت و پژوهش‌های او را می‌پسندید. روزی سر کلاس به دانشجویان سفارش کرد، کتاب «نظریه عددها»ی سرپینسکی را تهیه و مسئله‌های آن را حل کنند. او وقتی فهمید که من ترجمه فارسی این کتاب را در اختیار دارم، بسیار شگفت‌زده شد که چگونه ممکن است چنین کتابی به زبان فارسی ترجمه شده باشد. این کتاب را پدرم سال‌ها پیش از آن، ترجمه کرده بود که شامل پیش‌گفتاری مفصل و شرح کارهای سرپینسکی بود.

* برگرفته از یادداشت دکتر شهریار شهریاری برای کتاب «چشم‌نامه استاد پرویز شهریاری»، انتشارات فردوس، ۱۳۸۲.
** واتسلاو سرپینسکی، ریاضی‌دان معاصر لهستانی. کتاب برجسته او در نظریه اعداد را تحت عنوان «۲۵۰ مسئله حساب» استاد پرویز شهریاری در آبان‌ماه ۱۳۴۹ ترجمه کردند و «انتشارات خوارزمی» آن را منتشر ساخت.



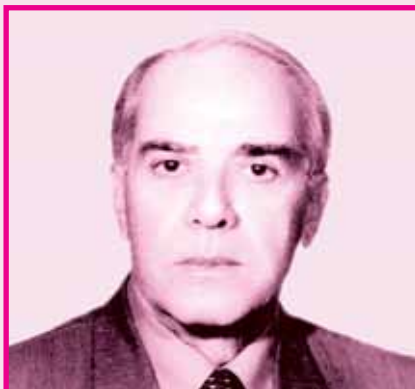
خردگرایی در پر توریاضیات



استاد عبدالحسین مصحفی، سردبیر مجله ریاضی یکان (۱۳۵۶-۱۳۴۲) معلم پیشکسوت ریاضی، مترجم و مؤلف ده‌ها عنوان کتاب و مقاله

شهریار ریاضیات ایران

ابراهیم دارابی، دبیر پیشکسوت ریاضی، عضو سابق هیئت تحریریه مجله رشد ریاضی و مؤلف کتاب‌های درسی ریاضی



اشاره

استاد گرانقدر عبدالحسین مصحفی وضعیت جسمانی مساعدی ندارند و متأسفانه چندی است که در بستر بیماری به سر می‌برند. مطمئنم که اگر این استاد فرزانه وضعیت مناسب‌تری داشتند، حتماً مایل بودند که در این ویژه‌نامه مطلبی به یاد استاد شهریار بیآورند. اکنون به نیابت از ایشان، بخش‌هایی از مطلب ایشان در کتاب «جشن‌نامه استاد پرویز شهریار» را در این جا درج می‌کنیم.

استاد پرویز شهریار، شهریار ریاضیات ایران ما، تنها یک ریاضی‌دان، یک ادیب و یک مورخ نبود، آموزگاری بزرگ از آموزگاران زندگی بود که همچون ستاره‌ای همه عمر خلاق خود را در مدار خورشید مرادش چرخید و ذره ذره وجودش را «واژه» کرد و چون همه را فرو ریخت، تکثیر شد، کتاب شد، مجله شد و مقاله شد تا راه را از چاه، خیر را از شر، و زیبایی را از زشتی به ما بشناساند. بر این اساس استاد از میان ما نرفته است. در آثارش تکثیر و ماندگار شده است. هر دانش‌آموز و دانشجویی، هر معلم و استادی، هر علاقه‌مند به علم و تاریخی، هر شیفته هنر و ادبیاتی که آثار استاد را خوانده است، و یا از این پی خواهد خواند، یک شهریار را در قلب و وجود خویش حس خواهد کرد...

از استاد بسیاری، بسیار آموخته‌اند، من نیز یکی از آنها هستم. در دوران تدریس در مدارس، هر شب که خود را برای تدریس روز بعد آماده می‌کردم، استاد با من بود. وقتی پای تخته می‌نوشتیم، با من بود. وقتی سرفراز از تدریس روز، کلاس را ترک می‌کردم، با من بود...

حالا هم که می‌نویسم، با من است: با سیمای انسانی دوست‌داشتنی احترام برانگیزشان بالای سرم ایستاده‌اند و با تبسم نوشته‌هایم را با نگاهشان سیر می‌کنند.

سال‌ها پیش از آنکه با خود آقای پرویز شهریار آشنا شوم، با نامش آشنا بودم و آن‌گاه که با خواندن یکی از مصاحبه‌هایش، سال تولدش را دانستم و دریافتم دوران کودکی را در محله دولت‌خانه کرمان گذرانده است، پی بردم که در سال‌هایی از دوران نواآموزی در دبستان، روزانه یکی دو بار از کنار هم می‌گذشته‌ایم...

نخستین دیدارم با آقای پرویز شهریار در آذرماه ۱۳۴۲ بود. امتیاز انتشار «مجله ریاضی یکان» را گرفته بودم و به دنبال فراهم آوردن مقاله برای آن، به سراغ فرهنگ دوستان می‌رفتم. شهریار آن موقع مجله سخن علمی را درمی‌آورد. گمان نداشتم با آن همه گرفتاری، همکاری با مجله یکان را هم بپذیرد. اما او با گرمی این را پذیرفت و تشویقم کرد، در کاری که در پیش دارم از پای ننشینم...

پرویز شهریار در سطح‌ها و در محیط‌های متفاوت آموزشی درس داده است و مسلماً خیلی از شاگردانش به مقام‌های بالای علمی یا اجتماعی دست یافته‌اند، اما هیچ‌گاه از او نشنیده‌ام که موردی را نام ببرد و از بابت آن به خود ببالد. خوب آموختن برای او هدف بود و رضایتش در رسیدن به این هدف برآورده می‌شد. به گفته خودش: «... معلمان خوب عاشقانی هستند که روح و جان و زندگی خود را فدای عشق خود می‌کنند...» و خود او به گواهی بسیاری از شاگردانش، یک معلم خوب بوده است...

پرویز شهریار شخصیتی خود ساخته و انسانی تلاشگر است. تلاش او در دو راه صرف شده و می‌شود: یادگرفتن و یاددادن. او زیاد می‌خواند و زیاد می‌نویسد. اگر آنچه را می‌نویسد، همه‌اش ریاضیات است، اما آنچه را می‌خواند یا ریاضیات است و یا به گفته خودش: «ریاضی‌دان نه تنها باید با هنر و ادبیات آشنا باشد، بلکه باید به این آفریده‌های زیبای روح انسانی عشق بورزد... و نه تنها هنر و ادبیات، ریاضی‌دان باید به تاریخ، فلسفه و علوم اجتماعی علاقه‌مند باشد. موسیقی را دوست داشته باشد، و از شعر خوب هم لذت ببرد... کوتاه سخن، انسان باشد. بدون این، یک ریاضی‌دان حتی ریاضی‌دان هم نیست.»



قرار گذاشته شد و من و یکی دو نفر دیگر از اعضای تحریریه، به منزل ایشان رفتیم. استقبال گرم او از ما - که گویی سال‌هاست ما را می‌شناسد - و شوقش برای شنیدن حرف‌های ما و دیدن شماره‌های ماهانه، مرا متعجب کرد. پیرمردی که این همه شهرت و تجربه داشت، چگونه با ما چند جوان کم‌تجربه به این مهربانی و راحتی ارتباط گرفت و تقاضای ما را پذیرفت؟ البته به هر حال ما به اعتبار دکتر تابش به این ملاقات رفتیم، ولی برخورد شهرداری با ما کاملاً مستقل از آن می‌نمود.

بعدها نیز که مدیر داخلی رشد آموزش ریاضی شدم و برای ویژه‌نامه‌ای برای خود او، باز هم با او ملاقات کردم، او هم چنان ماهانه را به‌خاطر داشت و پی‌گیر آن شد.

این خاطره را گفتم تا به خوانندگان برهان یادآور شوم که به راستی این مرد فروتن و صبور، از هیچ کمکی به جامعه آموزش ریاضی ایران دریغ نکرده است. شاید بد نباشد نوشتارم را با آخرین بند از همان مطلبی که شهرداری برای شماره نهم ماهنامه ریاضیات در اسفند ۱۳۸۰ نوشت، به اتمام برسانم. یادش گرامی و راهش مستدام باد:

«من درد دل‌های زیادی در زمینه آموزش ریاضی دارم که جای آن در این مختصر نیست و معتقدم تا زمانی که این کنکور را برنارند و دست از تست نکشند، کار آموزش از جمله آموزش ریاضی به جایی نمی‌رسد. این کنکور به شکلی که وجود دارد، از یک‌طرف سطح آگاهی جوانان را پایین نگه می‌دارد و... کنکور سال‌هاست که دانش مملکت را ویران کرده است و باید فکری عاجل برای آن کرد.»



شهرداری؛ همراه همیشگی جوانان
سپیده چمن‌آرا - سردبیر مجله رشد برهان راهنمایی تحصیلی

از نویسندگان همکار با مجله، چند سطر بنویسند و آنها را به جای سرمقاله قرار دهیم. دکتر تابش پیشنهاد داد که از پرویز شهرداری هم درخواست کنیم که برای این ویژه‌نامه، مطلبی برایمان بنویسد. همه از این پیشنهاد استقبال کردیم. من تا آن زمان نام پرویز شهرداری را بسیار شنیده بودم و کتاب‌های زیادی به قلم یا ترجمه او داشتم، ولی هرگز او را ندیده بودم. می‌دانستم با ترجمه و تألیف کتاب‌های بسیار درباره ریاضی و سرگرمی‌های ریاضی، خدمت بزرگی به رواج این علم نزد نوجوانان و جوانان کرده است. تصور اینکه ملاقاتی با شهرداری داشته باشم و ضمن اهدای شماره‌های پیشین ماهنامه، از او حضوراً مطلبی برای مجله درخواست کنم، برایم غیرممکن بود. یعنی من مرد بزرگی را که این همه کتاب تألیف با ترجمه کرده است، از نزدیک می‌بینم و با او مانند یک همکار صحبت خواهیم کرد؟

پرویز شهرداری، معلم این نسل و آن نسل نبود، او معلم همه نسل‌ها بوده و هست. او در هر سنی، با سعه صدر و فروتنی کم‌نظیری، با جوانان و نوجوانانی که قصد انجام کاری در حیطه توسعه دانش ریاضی داشتند، برخورد می‌کرد. بگذارید برایتان خاطره‌ای بگویم:

زمستان سال ۱۳۸۰ بود. من با گروهی از دانشجویان ریاضی و به مدیر مسئولی دکتر یحیی تابش، برای دانش‌آموزان دبیرستان و پیش‌دانشگاهی، نشریه‌ای به نام «ماهنامه ریاضیات» منتشر می‌کردیم؛ همان که امروز با عنوان «نشریه ریاضیات» توسط «انتشارات فاطمی» به چاپ می‌رسد.

قصد داشتیم برای نوروز ۱۳۸۱ ویژه‌نامه‌ای چاپ کنیم و برای اینکه عید نوروز را به خوانندگان جوانان تبریک بگوییم، پس از بحث بر سر پیشنهادها، متفاوت، قرار شد هر یک از اعضای تحریریه و تعدادی



شهریاری و ظهور مجله برهان ریاضی

سیدمحمد رضا هاشمی موسوی - عضو هیئت تحریریه مجله
رشد برهان متوسطه

اولین بار که با نام استاد شهریاری آشنا شدم، در سال سوم رشته ریاضی - فیزیک (نظام قدیم) و در درس حساب و جبر آن زمان بود. کتاب درسی حساب و جبر ایشان بسیار متنوع و جذاب بود، به طوری که یکی از بهترین و دوست‌داشتنی‌ترین کتاب‌های مورد علاقه من بود. علاوه بر این، چند کتاب ایشان از جمله روش‌های جبر (جلد اول)، روش‌های مثلثات، اندیشه ریاضی، در پی فیثاغورس و... به دستم رسید. در آن زمان همیشه آرزو داشتم ایشان را ببینم که با «مجله آشتی با ریاضیات» و بعد از آن با «آشنایی با ریاضیات» (مجله آشتی با ریاضیات به آشنایی با ریاضیات تغییر نام پیدا کرد) روبه‌رو شدم. این مجلات چنان جذاب و تأثیرگذار بودند که مرا به نوشتن مقاله تشویق کردند. پس مصمم شدم که به دفتر مجله بروم و استاد را ملاقات کنم.

بالاخره انتظار به سر رسید و در دفتر مجله واقع در خیابان جمهوری ایشان را مقالات کردم. پس از ارائه مقاله و استقبال خوب و صمیمی ایشان، به نوشتن مقالات بعدی تشویق شدم. در آن زمان که دانش‌آموز بودم، بیشتر پنج‌شنبه‌ها به میدان انقلاب می‌رفتم و در کتاب‌فروشی‌ها به دنبال کتاب جدید ریاضی ایشان می‌گشتم. از آنجا که پول هفتگی من کفاف خرید کتاب را نمی‌داد، مجبور بودم که بیشتر مسافت‌ها را پیاده بروم تا پول خود را برای خرید کتاب‌های استاد ذخیره کنم. به دنبال مقالاتی که این جانب پی‌درپی به دفتر مجله آشنایی با ریاضیات ارائه می‌کردم، ارتباط من با استاد تنگاتنگ شد تا زمانی که مجله ریاضی برهان ظهور کرد. آن زمان در دبیرستان‌های البرز و کمال تدریس می‌کردم و بیشتر وقت‌ها صرف خواندن کتاب‌های ایشان، تحقیق و پژوهش، نگارش مقاله برای مجلات آشنایی با ریاضیات، رشد آموزش ریاضی و مجله‌های ریاضی برهان، و تألیف کتاب‌های ریاضی (سری کتاب‌های کوچک ریاضی) می‌شد. این جانب که از اعضای هیئت تحریریه مجله ریاضی برهان بودم، دعوت‌نامه‌ای برای همکاری از طرف مجله برای استاد شهریاری بردم.

ایشان از اولین شماره، مجله ریاضی برهان را یاری کردند. و با ارائه مقالات بسیار ارزنده، همیشه مشوق دانش‌آموزان برای یادگیری ریاضیات بودند. در مدت ۳۰ سال که در محضر استاد بودم، بسیار چیزها یاد گرفتم که تا آخرین لحظات زندگی‌ام یاد شیرین آن لحظات همیشه جاودان است. همیشه یادش گرامی.



کنون کز برم رفته آن غمگسار

دگر با که گویم غم روزگار؟*

غلامرضا یاسی پور - عضو هیئت تحریریه مجله رشد برهان متوسطه



آن گونه که ترک زن و فرزند فرنگ مانده را کرده بودند و در دوران پیری و بیماری به تنهایی، اما در ایران، روزگار می گذرانند. روزی در زنگ تفریح جلسه تحریریه برهان تعریف کردند:

«یکی از روزها در ایامی که در کانادا بودم، خانمی زنگ زد که اگر ممکن است فردا به اداره فلان برای شنیدن پیشنهادی بیایید. من به ایشان گفتم چون خیابانهای شهر را نمی شناسم، خودتان بیایید. قرار شد فردا مراجعه کنند. فردا خانم و آقای آمدند و گفتند ما از وزارت فرهنگ کانادا آمده ایم. به شما ویزای اقامت می دهیم و همه امکانات را برایتان آماده می سازیم. تنها از شما انتظار داریم که در دانشکده های ما تاریخ ریاضیات تدریس کنید. در مقدمه کتابهایی هم که تألیف می کنید، بنویسید این کتابها را در کانادا نوشته اید.»

استاد می گویند: «به ایشان گفتم به اقامت نیاز ندارم و اگر کاری کنم، برای کشورم و در کشورم انجام می دهم. این مدت کوتاه را نیز برای دیدن فرزندانم به کانادا آمده ام.» باری از این خاطرات، هم ما و هم دیگران از استاد زیاد داریم و بسیار خواننده و شنیده ایم. براینده تمام این خاطرات در ذهن من که آشنایی ۵۰ ساله ای با استاد داشتم، این است که استاد مردی خوش بخت بود. سعید زیست و سعید از دنیا رفت. از همه مهم تر، خطبه نامدار خود را به قول حسین مسرور در منبر روزگار خواند و آن گاه از آن فرود آمد.

به سر برد آن خطبه نامدار فرود آمد از منبر روزگار

* استاد حسین مسرور

این عذر جلوگیری کرد که نام شهریاری در دفتر اسامی وارد شوندگان نیست. استاد حکایت کردند که به او گفتم ممکن است اسامی دفتر را من هم ملاحظه کنم که قبول کرد. آن وقت استاد نام پرویز شهریاری را که در دفتر بود به سرباز نشان می دهند و می گویند: پس این چیست؟ و سرباز ساده دل پاسخ می دهد: شما گفتید شهریاری، در حالی که این پرویز شهریاری است.

رسم معمول این بود که برای مدعوین برنامه وسیله آمد و رفت در نظر بگیرند. اما استاد هر بار خودشان می آمدند و خودشان می رفتند و ما هرچه اصرار می کردیم، قبول نمی کردند.

استاد در رفتار مؤدب بودند و با فعلشان به ما شاگردان درس ادب می آموختند. من در مدت ۵۰ سالی که ایشان را می شناختم، و از آن زمانها که شاگرد ایشان بودم و بعدها که همکار ایشان شدم، هرگز اخمی بر چهره باصفایشان ندیدم. هیچ گاه هم بانگی بلند از ایشان نشنیدم. به جرئت می توانم ادعا کنم که تمام شاگردان استاد عاشقانه دوستشان داشتند و از ایشان علاوه بر ریاضی، در رفتار و کردار نیز درس می گرفتند. استاد چو آن بید معلق بهار، دست ضیمرانهای ضعیف را می گرفتند و نه تنها اندیشه ریاضی را می آموختند که روش انسان بودن را نشان می دادند. ریاضیات استاد ریاضیات پای در عمل بود و دست در کار. همچون کانت که فلسفه را آموختن اندیشیدن می دانست نه آموزش اندیشه ها، کار ریاضیات را آموزش انسان بودن و در خدمت انسانها قرار گرفتن می دانستند. ریاضیات بدون عمل را چون سعدی که علم بی عمل را زنبور بی عسل می گوید، بیهوده می انگاشتند و در این راه به روش ریاضی دانان گذشته ایرانی می رفتند که ریاضیاتشان عملی و کاربردی بود.

به ایران و ایرانیان عشق می ورزیدند،

استاد شهریاری از میانمان رفت و با رفتنش جمع برهانیون را که متجاوز از ۲۰ سال در هیئت تحریریه «مجله ریاضی برهان»، در حضور ایشان جمع می شدند، پریشان کرد.

روزی که با جناب امیری، سردبیر مجله، و استاد رستمی رأی زدیم و که از تجربه استاد در تهیه مطالب مجله کمک بگیریم، روزی فراموش نشدنی در تاریخچه این مجله است. استاد همان لحظه قول همکاری داد و در مدت ۲۰ سالی که از انتشار این مجله گذشت، هیچ گاه ترکمان نکرد. همواره با روی گشاده ما نویسفران این راه دشوار را می پذیرفت و هداییمان می کرد.

مردی از تبار جوانمردان و از قبیله جهان گردان، هیچ گاه در اجابت تقاضایی که اوقات شریفشان را نیز بسیار می گرفت، «نه» بر لب نداشت. در هر دشواری، مرد «آری» بود.

یاد دارم هر زمان برای برنامه «در جهان ریاضی» که به مدت یکسال از «رادبو فرهنگ» پخش می شد، یا برنامه «آراء» که میزگردی دو نفره بود، از ایشان دعوت می کردیم نیز سر ساعت حاضر بودند. با این که گاهی در ورود به صدا و سیما دچار اشکال می شدند، نه گله می کردند و نه شکایت می آوردند.

خودشان تعریف می کردند روزی که برای شرکت در برنامه به صدا و سیما آمده بودند، سرباز جلوی دروازه از ورود ایشان به

